

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1394/01/23



موضوع: مصادیق استحاله

درباره مصادیق استحاله مطلب گفته شد که استحاله و راه تشخیص آن معین است و با تشخیص شخصی و عرفی استحاله خضوع نمی کند که شرح دادیم. اما در انتهای این مسئله سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «و مع الشک فی الاستحاله لا یحکم بالطهاره»، اگر چنانچه درباره استحاله شک بکنیم، شک در استحاله تاثیرگذار نیست، باید استحاله احراز بشود. شک بکنیم همان حکم سابق را استمرار بدهیم و استصحاب بکنیم. در این رابطه بحث و مسئله قابل ذکر و توجه است. شیخ انصاری قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: اگر شک در استحاله بکنیم مقتضای استصحاب عدم طهارت است. برای اینکه اصل عدم تغیر صورت نوعیه است.^[1] سیدنا الحکیم قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: اگر در این صورت از مسئله که شک در استحاله داشته باشیم جایی برای استصحاب نیست یا اقلاً استصحاب خالی از اشکال نیست. مثال معروفی که زدیم چوب و زغال، در این مورد این مسئله علی الاقل موضوع عرفاً یکی نیست. اگر بگویید یکی است عند التحقیق، موضوعی که عند التحقیق یکی باشد به درد استصحاب نمی خورد استصحاب باید وحدت عرفی داشته باشد، موضوع قضیه متیقنه و موضوع قضیه مشکوکه باید دارای وحدت عرفی باشد، چوب غیر از زغال است استصحاب مشکل است و طبیعتاً به قاعده طهارت مراجعه می شود. چون استصحاب که کارایی نداشت، حکم قبلی از کار افتاده و امتدادش دلیل ندارد، الان ما هستیم و شک در طهارت و نجاست و قاعده طهارت جاری می شود.^[2]

شبهه موضوعیه و مفهومیه

اما این مسئله را سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه شرح می دهد و درباره جریان اصول و اقسام اصول مطالبی دارد که برای ما قابل استفاده است. می فرماید: در مورد شک در استحاله مثالی که زدیم که عبارت بود از چوب و زغال یا خون و سوخته خون که سیاه و

سوخته باشد، می فرماید: در صورت شک قضیه از دو صورت بیرون نیست: صورت اول شک می کنیم و شبهه موضوعیه است. صورت دوم شکی که می کنیم درباره استحاله شبهه می شود شبهه مفهومی. اگر شبهه موضوعیه باشد همانطوری که شیخ انصاری فرمود جا برای استصحاب آماده است. ما یقین داشتیم که این خشب متنجس بود، الان خشک شد و تبدل اوصاف پیدا کرد، موضوع همان موضوع است ولی شبهه موضوعیه استصحاب یعنی شبهه درباره خود موضوع تعلق می گیرد، وصفی یا حالتی درباره موضوع تغییر می کند، در این صورت استصحاب جاری می شود و حکم صادر می شود که موضوع که همان موضوع قبلی است با تغییر در وصف که شک می کنیم موضوع باقی باشد یا باقی نباشد، زمینه برای استصحاب آماده است و استصحاب موضوعی جاری می شود. اگر متعلق شک ما استصحاب موضوعی بود کلام شیخ انصاری است بلا اشکال، و اما اگر شبهه مفهومی بود اینجا دیگر جریان استصحاب مشکل دارد. استصحاب در شبهات مفهومیه ارکانش تمام نیست. [3] اما استصحاب در شبهه مفهومیه جاری نیست برای اینکه شبهه مفهومیه در حقیقت عبارت است از شک در سعه و ضیق مفهوم. مثال معروفی که در شبهه مفهومیه می زنند مغرب شرعی استتار قرص است یا زوال حمره مشرقیه. مفهوم دائر است بین سعه و ضیق، سعه فقط استتار قرص یا تا ذهاب حمره مشرقیه. این شبهه در مفهوم است. اینجا جا برای استصحاب نیست، استتار قرص شده روزه را بخوریم یا نخوریم، استصحاب بکنیم، استصحاب وجوب صوم جا ندارد. برای اینکه اگر درباره موضوع استصحاب بکنیم، درباره موضوع شک نداریم، موضوع برای ما معلوم است. یک طرف استتار قرص است که قطعاً شده است و یک طرف ذهاب حمره مشرقیه است که قطعاً واقعاً نشده، شک نداریم، پس استصحاب موضوع شک در موضوع می خواهد، استصحاب موضوعیه که نمی شود. قوام استصحاب موضوعی شک در بقاء موضوع است و شک در بقاء موضوع نداریم. آنکه استتار است قطعاً است و آنکه ذهاب بود قطعاً نیست، شک در موضوع نداریم تا استصحاب بشود. و اما استصحاب حکمی هم معنا ندارد. برای اینکه در استصحاب از اولیات است که رکن رکن استصحاب وحدت قضیتین است. وحدت موضوع بین القضیتین است. قضیه مشکوکه و قضیه متیقنه. وضو یقین داشتید و شک در بقاء دارید، همان وضو موضوع برای قضیه متیقنه است و همان وضو موضوع قضیه مشکوکه است. این شرط اصلی و رکن رکن استصحاب. و اما در شبهه مفهومیه موضوع دو تاست، ضیق و سعه. موضوع استتار قرص است یا ذهاب حمره مشرقیه است، موضوع متیقن استتار قرص است و موضوع مشکوک ذهاب حمره مشرقیه است. موضوع دو تا قضیه متیقنه و مشکوکه دو چیز است، وحدت موضوع که محفوظ نبود پس استصحاب در شبهات حکمیه جا و محل ندارد. سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه درباره استحاله ای که در آن مثال زدیم، شبهه شبهه مفهومیه می شود. در مفهوم مثلاً شک داریم که چوب همان چوبی است که نسوخته باشد یا چوبی که سوخته و هنوز خاکستر نشده باز هم چوب است، شک در سعه و ضیق مفهوم داریم. در همین شبهه مفهومیه نه استصحاب موضوعی جاری است و نه استصحاب حکمی. استصحاب موضوع کدام موضوع را استصحاب می کنیم، شک در موضوع نداریم، شک در بقاء موضوع نداریم. چوب نیست قطعاً، استصحاب می کنید چوب را که قطعاً چوب نیست، شک در بقاء نداریم. درباره زغال که استصحاب جا ندارد، شک ندارید. پس شک در موضوع

ندارید و اما اگر استصحاب حکم بکنیم نجاست به وسیله موضوع دقیقاً وحدت بین قضیتین محفوظ نیست. قضیه متیقنه که موضوع برای نجاست بود چوب بود، قضیه مشکوکه زغال است، موضوع در متیقنه چوب و موضوع در مشکوکه زغال، پس استصحاب رکنش کامل نیست. در شبهه مفهومی که استصحاب حکمی جاری نیست برای اینکه وحدت موضوع بین قضیه متیقنه و مشکوکه محفوظ نیست. نتیجه این شد که سیدنا می فرماید که در صورتی که شبهه مفهومی باشد عین نجس باشد یا متنجس باشد مثلاً عذره محروقه یا دم محروق یا استخوان میته محروقه که عین نجس است یا چوب متنجس باشد، در هر صورت استصحاب که جاری نبود و شبهه مفهومی بود، دلیلی بر حکم نداریم که طبیعتاً زمینه برای قاعده طهارت آماده می شود براساس اصاله الطهاره حکم به طهارت صادر می کنیم. تا اینجا بحث مربوط می شد به شک در استحاله و اصاله الطهاره.

نکته: طهارت در کجا جاری می شود؟

نکته ای که اضافه بکنیم از این قرار است که ما به طور طبیعی می توانیم جایی که از قاعده طهارت استفاده کنیم یا از اصول جایی است که راهی دیگر برای کشف حکم نداشته باشیم. اگر راه علمی عقلایی یا نصی برای کشف مطلب داشته باشیم این می شود حاکم بر اصول. با توجه به بحثی که دیروز داشتیم چون طریق داریم برای بحث استحاله، آنجاست که بحث ما به قاعده طهارت کشیده نمی شود.

سوال و جواب

گفته می شود اگر ما بگوییم استحاله از طریق خبرگان باید کشف بشود این موجب عسر و حرج می شود، ما کجا برویم خبرگانی را پیدا کنیم هر کجا شک بکنیم برویم به سراغ خبره تا خبره پیدا کنیم. اینکه حرجی می شود و ما نمی توانیم ملتزم به حکم حرجی بشویم. جوابش این است که ما این را در مرحله استدلال و استنباط بحث می کنیم. مسئله استدلال و استنباط زحمت دارد. شما همان تحقیقات میدانی که از عرف می کنید بالاتر از باید تحقیقات درباره رجال بکنید بالاتر از آن باید تحقیقات باید درباره اقوال فقهاء بکنید. یکی از مشکلاتی که ما داریم در اصول و در استنباط اقوال فقهاء است. شهرت هاست، اجماعات است، کار دارد. بنابراین این مقدار از عملیات که تحقیق میدانی به عمل بیاوریم. سید یزدی عنوان پنجم را بیان می کند

من المطهرات النار

سوال:

پاسخ: درباره این مطهرات که سید یزدی این استحاله را فرموده اند چهارم، «الرابع الاستحاله الخامس الانقلاب»، اینجا یک مطلبی داریم که قابل ذکر است. که فقهاء ذکر کرده اند و سید نیاورده است و آن مطلب عبارت است از «من المطهرات النار»، این یک عنوانی است که از عروه الوثقی حذف شده اما در کتب فقهی دیگر مذکور و مسطر است. به عنوان صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه می فرماید «من المطهرات النار»، یکی از مطهرات

آتش است و بعد می فرماید مصنف هم این مطلب را تایید می کند که صاحب شرائع باشد محقق حلی «و من المطهرات ما احاله النار». موید است چون کلمه احالت را آورده. که نار اگر استحاله بکند مطهر می شود نه نار به ما هو نار. [4]

سه نکته صاحب جواهر

صاحب جواهر این مطلب را شرح می دهد که در ضمن دو سه نکته را بگویم، آمده است که می فرماید اولویت نار درباره ازاله نسبت به ماء معلوم است، ما عملیات ازاله را درک می کنیم، آب هم ازاله می کند نار هم ازاله می کند. و ازاله نار مستحکم تر و کامل تر است لذا می گوییم در ازاله نار اولی من الماء. نکته دیگری هم ایشان می فرماید این است که اگر بگوییم که نار یکی از مطهرات تعبیه است با عنوان و اعلام فقهاء منطبق است. فقهاء نار را به عنوان مطهر مستقل اعلام کرده اند. و نکته سوم هم می فرماید دلیل این استقلال در مطهریت اجماع اعلام می شود. این کلام صاحب جواهر بود نسبت به مطهریت نار.

کلام فقیه همدانی

فقیه همدانی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید «یستشعر من کلمات الفقهاء» که در حقیقت نار از مطهرات است و این نار را مستقلا عنوان فرموده اند. و بعد هم توجیه این که به شکل مستقل عنوان شده است، روایاتی است که در این باب آمده. [5] و آن روایات هم در حقیقت متعددند و چهار تا روایت در این باب آمده است، روایت اول صحیح حسن بن محبوب کتاب وسائل الشیعه باب هشتاد و یک از ابواب نجاسات حدیث اول و حدیث دوم و سوم باب چهارده از ابواب ماء مطلق حدیث هفده و هجده. و حدیث چهارم هم ابواب اسئار باب یازده حدیث یکم. این چهار تا حدیث آمده است. این احادیث را تتبع کرده ایم و پیدا شد و فقیه همدانی این چهار حدیث را ذکر کرده اند. که در یک مسئله اگر چهار تا روایت داشته باشیم دست ما پر است. مضافا بر اینکه وجوه دیگری هم در این جهت ممکن است داشته باشیم. شرح روایات و بیان وجه دیگر درباره مطهریت نار ان شاء الله جلسه فردا.

[1] کتاب طهارت، شیخ انصاری، ج 5، ص 296.

[2] مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج 2، ص 95.

[3] التنقیح فی شرح العروه الوثقی، سید ابوالقاسم خویی، ج 4، ص 153 تا 157.

[4] جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج 6، ص 266.

[5] مصباح الفقیه، فقیه همدانی، ج 1، ص 632.